

اندیشه‌های نوین تربیتی

دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی

دانشگاه الزهراء

تاریخ دریافت: ۸۸/۲/۲۶

تاریخ بررسی: ۸۸/۳/۵

دوره ۷، شماره ۳

پاییز ۱۳۹۰

صص ۶۳-۳۱

تاریخ پذیرش: ۹۰/۷/۲۷

تأثیر روش اجتماع پژوهی برنامه آموزش فلسفه کودکان بر پرورش مهارت‌های شرفندی

طیماهروزاده*، سیوا رمضان پور**

چکیده

پژوهش حاضر، با هدف بررسی تأثیر روش اجتماع پژوهی برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش مهارت‌های شهروندی آنان بر روی ۶۰ دانش‌آموز پسر پایه سوم ابتدایی یکی از مدارس کرمان انجام شد. دو گروه شاهد و آزمایش به طور تصادفی مشخص گردیدند. برنامه آموزش فلسفه به کودکان به مدت ۱۱ جلسه، به صورت اجتماع پژوهی بر گروه آزمایش اعمال گردید. ابزار جمع‌آوری داده‌ها مشتمل بر مشاهده و واقع‌نگاری (روش کیفی) و پرسش‌نامه محقق ساخته (روش کمی) بود. برای بررسی فرضیه پژوهش از طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون با گروه شاهد استفاده شد. جهت تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش از روش‌های آمار توصیفی مانند جدول، نمودار محاسبه شاخص‌های مرکزی و پراکندگی و آمار استنباطی شامل آزمون t مستقل استفاده شد. با اطلاعات جمع‌آوری شده در هنگام اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان، به توصیف‌های تحلیلی و طبقه‌بندی تغییرات رفتاری دانش‌آموزان پرداخته شد. بر اساس نتایج، اجرای روش اجتماع پژوهی برنامه آموزش فلسفه به کودکان، می‌تواند بر پرورش مهارت‌های شهروندی دانش‌آموزان سوم دبستان تأثیر مثبت داشته باشد.

کلید واژه‌ها:

روش اجتماعی پژوهی، فلسفه برای کودکان، مهارت‌های شهروندی

* دانشیار، گروه مدیریت آموزشی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران

Email: mahrouzadeh.t@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه

الزهراء (س)، تهران، ایران



مقدمه و بیان مسأله

تعلیم و تربیت صحیح و کارآمد از ارکان مهم و اساسی رشد و شکوفایی نیروها و توانایی‌های بالقوه افراد برای رشد و پیشرفت همه جانبه در راه رسیدن به کمال مطلوب است. بی‌تردید، جامعه پویا به تحول زیربنایی نیاز دارد که با به کارگیری برنامه‌های علمی، عملی و فنی باید تحقق یابد. با توجه به این امر، سازمان یونسکو در سال ۱۹۹۳ کمیسیون بین‌المللی مستقلی را در زمینه آموزش و پرورش برای قرن بیست و یکم تشکیل داد. وظیفه این کمیسیون، طرح اندیشه‌های نوآورانه در زمینه آموزش و پرورش بود. به گونه‌ای که از رهگذر آن، نظام‌های تعلیم و تربیت بتوانند با مسائل آینده به طرز بایسته و شایسته روبه‌رو شوند. وظیفه کمیسیون بین‌المللی یونسکو برای آموزش و پرورش در قرن بیست و یکم، پاسخ به این پرسش بوده است که چگونه آموزش می‌تواند نقش پویا و سازنده در پرورش افراد جوامع برای سده بیست و یکم ایفا کند؟ علت این امر مطمئناً چالش‌ها و تعارضاتی است که در زندگی روزمره افراد این عصر وجود دارد. از جمله این بحران‌های پیش رو، می‌توان جهانی شدن و بومی ماندن، بحران جمعیت، تغییرات در فن‌آوری اطلاعات و تکنولوژی، بحران سلامتی و نیز مهارت‌های اجتماعی و اخلاقی را نام برد (دلور، ۱۳۷۵).

اگر بخواهیم کودکان را برای چالش‌های این عصر و آینده آماده کنیم، باید مهارت‌های ویژه‌ای را به آن‌ها بیاموزیم تا بر اساس آن‌ها بتوانند بر زندگی و یادگیری خود مسلط شوند. آنان به دانشی نیاز دارند که خود، آن را تولید- باز تولید کرده باشند. شالوده مهارت‌های فکری کودکان، باید از همان سال‌های اولیه زندگی‌شان پی‌ریزی شود. آن‌ها باید با نگرشی باز به آینده خود بنگرند، فراخ اندیشی باعث می‌شود تا فرد خود محور نباشد و تعصب نوزد (فیشر، ۱۳۸۵).

لیپمن بنیانگذار آموزش فلسفه به کودکان معتقد است که اگر ذهن کودک را درگیر مباحث فلسفی کنیم می‌توانیم نحوه تفکر او را رشد دهیم. او می‌گوید "فلسفه برای کودکان نحوه ای از آموزش است که از فلسفه بهره می‌برد تا ذهن کودک را بسوی کوشش در جهت پاسخ گویی به نیاز و اشتیاقی که به معنا دارد، سوق دهد" (لیپمن، ۱۳۸۲). در نظر وی، مفهوم فلسفه بدین معنا نیست که برای آنان در کلاس از نظرات فلاسفه صحبت شود. یعنی فلسفه برای کودکان عبارت از انتقال اندیشه‌های فلسفی به یادگیرندگان نمی‌باشد، بلکه آموزش فلسفه، آموزش چگونه اندیشیدن است و در این قلمرو، پیش از آن که به درستی اندیشه تأکید

شود، بر درست اندیشیدن تأکید می‌گردد (نقیب زاده، ۱۳۷۹)

این برنامه می‌تواند از جمله برنامه‌های شهروندی باشد و افراد و دانش‌آموزان را به یک سری ابزارها (شامل دانش و درک مهارت‌ها و نگرش‌ها، ارزش‌ها و گرایش‌ها) مجهز کند و به آن‌ها توانایی بخشیدن تا مشارکتی فعالانه و معقول در نقش‌ها و مسؤولیت‌هایی، که در زندگی بزرگ‌سالی با آن روبه‌رو خواهند شد، داشته باشند (آقازاده، ۱۳۸۵).

روش‌های آموزش فلسفه به کودکان، که توسط متیو لیپمن ارائه شده است و «انجمن پیشبرد جست‌وجوهای فلسفی و بازتاب آن در آموزش و پرورش»، آن‌ها را گسترش داده است، بر رابطه نزدیک معلم و شاگرد و ایجاد انگیزه برای آغاز یک بحث و گفت‌وگو از طریق طرح یک داستان، یک قطعه شعر یا بیان یک واقعه و امثال آن تأکید دارد. در این روش، به دانش‌آموزان فرصت داده می‌شود تا به تفکر پردازند و سپس وارد گفت‌وگوهای گروهی شوند. این گفت‌وگوها باعث تفکر و تعمق بیشتر می‌گردند و می‌توانند گروه‌های کاوشگر فلسفی را در مسائل گوناگون شکل دهند و مدرسه را به مکانی برای پژوهش و اندیشه درست مبدل نمایند.

همچنین فلسفه برای کودکان نوعی تعلیم و تربیت است که روش‌ها و محتوای فلسفی و ایده‌های عمل‌گرایانه اجتماع پژوهی را به منظور تسهیل کسب مهارت‌های تفکر، مهارت‌های اجتماعی و دیدگاه‌های لازم، برای شهروند دموکراتیک تلفیق می‌نماید (بلیزبای، ۲۰۰۷). این برنامه درصدد است تا به کودکان، که شهروندان و دانشمندان فردا هستند، یاد دهد که تا حد امکان خودشان برای خود فکر کنند و تصمیم بگیرند.

روش اجتماع پژوهی (Community of Inquiry)

برنامه آموزش فلسفه به کودکان، به روش کاوشگری فلسفی و اجتماع پژوهی انجام می‌شود. اساس کاوشگری فلسفی از سقراط نشأت گرفته است. از نظر سقراط «راه دانش برای فرد به محض آگاهی او از جهل خود آغاز می‌شود» و معلم نقش یک ماما را دارد که با پرسیدن سؤال، حقیقت را آشکار می‌کند و کمک می‌نماید که ایده‌ها و عقاید متولد شوند. در برنامه فلسفه به کودکان نیز معلم کار یک ماما را انجام می‌دهد. بدین معنا که معلم باید به نحوی پرسش نماید که به آشکار شدن حقیقت منجر شود.

ایده «مشارکت به روش اجتماع پژوهی» از فیلسوف عمل‌گرای امریکایی، چارلز پیرز نشأت گرفته است. او معتقد است که ما در به وجود آوردن دانش، مداخله‌گر و شرکت‌کننده هستیم نه تماشاگر. دانش مجموعه‌ای از تبیین‌ها و توضیحات است نه علم‌الیقین. جان دیویی نیز به کاربرد هوش مشارکتی و نیز یادگیری به عنوان حل مسأله باور داشت و مدارس را اجتماعاتی مشارکتی می‌دانست که در آن جوانان می‌توانند به عنوان شهروند تربیت شوند (هینس، ۱۳۸۴). او بر تفکر در کلاس تأکید می‌ورزید (لیپمن، ۱۳۸۲).

از طرفی ویگوتسکی نشان داده است که وقتی کودکان در موقعیت‌های جمعی و گروهی قرار گیرند، می‌توانند عملکردهای ذهنی بیش از انتظاری را از خود بروز دهند. هدف لیپمن و برنامه فلسفه برای کودکان، بهره‌گیری از این سائق‌های اجتماعی کودکان و استفاده از گفت‌وگو به عنوان روشی برای پرورش فکری آن‌ها است. او بهترین روش برای آموزش تفکر به کودکان را استفاده از داستان می‌داند (فیشر، ۱۳۵۸). از این‌رو، این کار فلسفی با بچه‌ها در برگیرنده مهارت‌های فکری و نوعی یادگیری مبتنی بر کاوشگری است و مفاد یادگیری آن از طریق داستان، افسانه، شعر، اخبار، نمایش‌نامه، نقاشی و عکس ایجاد می‌شود (هینس، ۱۳۸۴).

پس از خواننده شدن داستان، کودکان سؤالاتی را در مورد آن مطرح می‌کنند و در مورد سؤالات به بحث می‌نشینند. در اجتماع کلاس، کودکان در مورد داستان و مسائلی که پیش می‌آید، به ابزار عقیده و انتقاد از عقاید یکدیگر می‌پردازند و معلم نیز این روش را به رسمیت می‌پذیرد و خود پیش می‌گیرد (لیپمن، ۱۳۸۲).

لیپمن استدلال می‌کند که اگر بخواهیم کودکانمان در آینده به بزرگسالانی اندیشمند تبدیل شوند، باید آن‌ها را تشویق کنیم که کودکانی اندیشه‌ورز باشند. با تشویق کودکان به بحث و گفت‌وگو درباره جوانب مختلف امور، می‌توان به این هدف نائل شد. گاهی این برداشت نادرست وجود دارد که بحث و گفت‌وگو از تفکر و اندیشه عمیق سرچشمه می‌گیرد. در حالی که بیشتر اوقات، گفت‌وگو باعث تفکر و پاسخ‌های اندیشمندانه می‌گردد و بخش مهمی از فلسفه برای کودکان شامل گفت‌وگوهای اندیشمندانه و شوق برانگیز است که با روش‌های سنتی قابل طرح و اجرا نمی‌باشد (همان منبع). فعالیت اصلی اجتماع پژوهی فلسفی یا کاوشگری فلسفی، در واقع همان بحث کلاسی است که می‌تواند هر موضوع طی چندین جلسه مطرح شود و ظرف این چند جلسه فرصت‌هایی پیش آید که به هضم و جذب آرا و

عقاید کمک نماید. شرکت کنندگان به گونه‌ای کنار هم می‌نشینند که همه به راحتی بتوانند دیگران را ببینند و صدای یکدیگر را بشنوند. آن‌ها برای کار کردن باید در مورد قواعد و قوانین بحث به توافق برسند. این قواعد شامل موارد زیر بود (هینس، ۱۳۸۴).

- دقیق گوش دهید.

- از تحکم و اخلال بپرهیزید.

- به یکدیگر احترام بگذارید و مسخره نکنید.

- اگر هم در بحث شرکت نمی‌کنید، ساکت باشید.

این قواعد در ابتدا تعیین می‌شود، اما به مرور زمان ممکن است با پیشرفت گروه تغییر یابد و یا تکمیل یا اصلاح شود.

پیش از شروع کلاس لازم است معلم داستانی را که می‌خواهد مطرح کند، به دقت بخواند. باید یادآور شد که وضعیت فیزیکی کلاس باید با اهداف مورد نظر تناسب داشته باشد. بهترین وضعیت این است که کودکان به شکل دایره بنشینند. بدین ترتیب، معلم از مرکز بحث خارج می‌گردد و بحث میان دانش‌آموزان به سهولت انجام می‌شود.

داستان در کلاس توسط معلم یا شاگردان خوانده می‌شود. بعد از اتمام داستان، معلم از بچه‌ها می‌خواهد که نکات قابل توجه یا سؤالات خود را مطرح نمایند. این نکات یا سؤالات روی تابلو با نام دانش‌آموز نوشته می‌شود. سپس به بحث و بررسی در مورد آن‌ها پرداخته می‌شود. معلم در اینجا نقش تسهیل کننده بحث یا یاری دهنده را دارد (کم، ۱۳۷۸). معلم باید ارزیابی را در اجتماع پژوهی تشویق نماید. ویژگی سؤالات مطرح شده در چنین کلاس‌هایی این است که دانش‌آموز را به تفکر، تعمق و پژوهش و ایجاد قضاوت‌های منطقی ترغیب می‌کند (صفایی مقدم، مرعشی، پاک‌سرشت، باقری و سپاس، ۱۳۸۵).

لیمن اجتماع پژوهی را گروه به هم پیوسته‌ای می‌داند که علایقشان به صورت پازل‌های خاص تقسیم شده است و نیز هر یک برای حل این پازل‌ها بر اساس قواعد بحث، همکاری می‌کنند. او چنین اجتماعی را این گونه توصیف می‌کند:

«اگر برخی از بچه‌ها اظهار نظر کلی می‌کنند، در مقابل برخی دیگر مثال‌هایی می‌آورند. اگر کسی عقاید را بدون دلیل مطرح می‌کند، بلافاصله از او درخواست می‌شود که دلایل کافی بیاورد. آن‌ها به تدریج تناقضات افکارشان را کشف می‌کنند. به تدریج که بحث و گفت‌وگو

پیش می‌رود، شاگردان یاد می‌گیرند از طریق کسب عقاید و آرای جدید، با پرسش از فرضیات اساسی یکدیگر و با پیشنهاد شقوقی که در بین خود گروه پیدا می‌شود و مانند آن با هم همکاری نمایند (لیپمن، ۱۹۸۵). بر این اساس، افراد کلاس همچون اجتماعی به هم پیوسته به پژوهش می‌پردازند و تفکر انتقادی دیگر ماهیت فردی پیدا نمی‌کند، بلکه در جریان مشارکت جمعی تحقق می‌یابد.

مروری بر پیشینه تحقیق

آموزش فلسفه به کودکان به روش کاوشگری فلسفی و اجتماع پژوهشی سبب می‌شود تا هم ذهن کودکان با مسائل فلسفی و فکری درگیر شده منجر به رشد ذهنی آنان شود و هم بتوانند عقاید و آراء خود را بارور نموده و بیان نمایند. در این خصوص تحقیقاتی بدین شرح انجام شده است.

در مقاله لیپمن که در سال ۱۹۸۶ به چاپ رسید، چهارده مطالعه خلاصه شده است که این مطالعات بیانگر آن است که گروه‌های آزمایشی که از برنامه فلسفه برای کودکان استفاده کرده‌اند، نتایج معنی‌داری را نسبت به گروه‌های شاهد در توانایی استدلال (شامل استنباط صوری، یافتن شقوق، درک مطلب، خواندن، پیشرفت ریاضی، تصدیقات اخلاقی، خود مفهومی و ...) نشان داده‌اند. (کین، ۱۹۸۴).

در تحقیق اسکلیفر، لویس و کرون (۱۹۸۷)، به نقل از شارپ و رید، (۱۹۹۱)، که بر روی دانش‌آموزان ایالت کپک کانادا انجام شد، برنامه پیکسی در یک دوره ۶ ماهه اجرا شد و گروه شاهد و آزمایش از نظر سن و جنس و پیشرفت تحصیلی هم‌تا شده بودند. با استفاده از آزمون استدلال نیوجرسی، آزمون استدلال قیاسی، مصاحبه در مورد مفاهیم اخلاقی و پرسش‌نامه مفهوم خود پیرهارس نتایج زیر به دست آمد. بر اساس آزمون نیوجرسی و مصاحبه دانش‌آموزان گروه آزمایش در هر دو مورد، نتایج معنی‌داری به دست آمد. در آزمون استدلال قیاسی نمرات بین دو گروه تفاوت جدی نداشت و تفاوت نمرات شاگردان گروه آزمایش در زمینه مفهوم خود از نظر آماری نسبت به گروه شاهد معنی‌دارتر بود.

گزارش بازرسی افستد (۱۹۹۷) به اثرات مثبت مشارکت‌های فلسفی در برنامه فلسفه به کودکان در دو مدرسه ابتدایی، بر پرورش اخلاقی و اجتماعی کودکان (مانند ایجاد نگرش‌های مثبت به خود و دیگران، افزایش اعتماد به نفس، مشارکت فعال، گوش دادن و احترام به

یکدیگر)، استقلال در یادگیری و افزایش عزت نفس اشاره نمود. الیزابت دوهر (۱۹۹۴) در تحقیق خود بر کودکان ۵ تا ۸ ساله، نشان داد که برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر توانایی‌های شناختی، سلامت ذهن و انعطاف‌پذیری آنان مؤثر است. تریکی و تاپینگ در مقاله‌ای با عنوان «فلسفه برای کودکان»، با بررسی ۱۰ تحقیق طی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۲، به اثرات مثبت این برنامه در زمینه‌های خواندن، تفکر انتقادی، مهارت‌های استدلال، عزت نفس، اعتماد به نفس، مهارت‌های ارتباطی، کنترل احساس خشم، دفاع از عقاید خود با استدلال، توانایی شناختی و هوش اشاره کردند (به نقل از هینس، ۱۳۸۴). صفایی مقدم و همکاران (۱۳۸۵) در یک تحقیق آزمایشی، برنامه آموزش فلسفه به کودکان را روی دانش‌آموزان دوره راهنمایی به مدت ۱۱ جلسه آموزشی به اجرا در آوردند. هدف از این پژوهش، بررسی تأثیر روش اجتماع پژوهی بر پرورش مهارت‌های استدلال دانش‌آموزان پسر پایه سوم راهنمایی مدرسه نمونه دولتی اهواز بود. نتایج نشان داد که اجرای این روش بر پرورش مهارت‌های استدلال کودکان تأثیر مثبت دارد.

مرعشی، حقیقی، بنایی مبارکی و باشلیده (۱۳۸۶) در تحقیق خود، برنامه آموزش فلسفه به کودکان را روی دانش‌آموزان دختر سوم راهنمایی به مدت ۱۱ جلسه آموزشی به اجرا درآوردند. هدف از این پژوهش، بررسی تأثیر روش اجتماع پژوهی بر پرورش مهارت‌های استدلال دانش‌آموزان بود. نتایج نشان داد که اجرای این روش بر پرورش مهارت‌های استدلال کودکان تأثیر مثبت دارد.

تحقیقی توسط ناجی (۱۳۸۳) صورت گرفته است که هدف از این تحقیق بررسی تأثیر کلاس‌های فلسفه برای کودکان بر مهارت‌های استدلالی و عملکرد رفتاری ۱۰ نفر از کودکان ۱۰ و ۱۱ ساله بوده است که طی ۱۱ جلسه انجام شد. نتایج نشان داد که این کلاس‌ها باعث تقویت مهارت‌های استدلال، تمییز امور مشابه، داور و قضاوت درست، تفکر انتقادی، خلاق و مسئولانه، اعتماد به نفس و حل مسأله در آنان شده است.

هدف و فرضیه پژوهش

هدف از این پژوهش، بررسی تأثیر روش اجتماع پژوهی بر پرورش مهارت‌های شهروندی دانش‌آموزان پسر پایه سوم ابتدایی یکی از مدارس شهر کرمان بود. به این منظور فرضیه‌ای به شرح زیر تدوین شد: «روش اجتماع پژوهی در برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش

مهارت‌های شهروندی در دانش‌آموزان پسر پایه سوم ابتدایی تأثیر مثبت دارد.»

جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری، کلیه دانش‌آموزان پسر پایه سوم مدرسه ابتدایی مهر کرمان بودند. از این جامعه آماری به روش نمونه‌گیری غیر تصادفی، دو کلاس ۳۰ نفری یعنی در مجموع ۶۰ نفر انتخاب گردیدند که به طور تصادفی یک کلاس به عنوان گروه آزمایش و کلاس دیگر به عنوان گروه شاهد انتخاب شدند.

ابزار پژوهش

از آنجا که در این پژوهش هم از روش کمی و هم از روش کیفی استفاده شد، ابزار نیز شامل ابزار کمی و کیفی بود.

ابزار کمی: ابزار کمی در این پژوهش، پرسش‌نامه محقق ساخته بود که به واسطه آن پرسش مهارت‌های شهروندی کودکان مورد سنجش قرار گرفت. به منظور بررسی میزان اعتبار پرسش‌نامه تحقیق، آلفای کرونباخ آن محاسبه شد، که مقدار آن ۰/۸۳ و بیانگر اعتبار بالای پرسش‌نامه بود.

همچنین جهت بررسی روایی پرسش‌نامه از استادان صاحب‌نظر در علوم تربیتی و مسائل شهروندی استفاده شد. ایشان محتوای سؤالات پرسش‌نامه را تأیید نمودند.

ابزار کیفی: ابزار کیفی این پژوهش مبتنی بر مشاهدات مربی (پژوهشگر) و ثبت تحولات و تغییرات مهارت‌های شهروندی کودکان بود. همچنین از فعالیت‌ها و گفت‌وگوهای شاگردان در کلاس فیلم‌برداری به عمل می‌آمد، سپس توسط پژوهشگر در پایان هر جلسه ثبت می‌شد و دوباره مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گرفت.

مواد آموزشی

در این پژوهش از کتاب «داستان‌های فکری برای کودکان» نوشته فیلیپ کم، ترجمه احسانه باقری (۱۳۷۸) و راهنمای معلم آن به عنوان محتوای آموزشی در جلسات اجتماع پژوهشی استفاده شد. این کتاب شامل داستان‌های متعددی است که بر روی موضوعاتی نظیر تشابه و تفاوت، اعتماد، شناسایی زشتی و زیبایی، تنوع، در نظر گرفتن احساسات دیگران، توافق و عدم توافق و دیدگاه‌های جایگزین، بخت، زمان، تغییر و ... تمرکز می‌نماید.

روش پژوهش

در این تحقیق توأماً از روش کمی و کیفی استفاده شد که به بیان آن می‌پردازیم.

روش کمی: پژوهش حاضر به صورت نیمه آزمایشی و با طرح پیش آزمون- پس آزمون با گروه شاهد نابرابر صورت گرفته است. طرح گروه شاهد نابرابر مشتمل بر دو گروه است که قبل و بعد از این که در معرض متغیر قرار گیرند، مقایسه می‌شوند. در این طرح، انتخاب آزمودنی‌ها از جامعه و جایگزین شدن آن‌ها در گروه‌ها به صورت تصادفی انجام نمی‌شود. در اجرای روش آموزش فلسفه به کودکان به روش اجتماع پژوهی، آموزش طی ۱۱ جلسه ۷۰ دقیقه‌ای با گروه آزمایش انجام گرفت. قبل از شروع آموزش، پرسش‌نامه محقق ساخته حاوی سؤالات مربوط به مهارت‌های شهروندی مناسب کودکان سوم ابتدایی در هر دو گروه شاهد و آزمایش، به عنوان پیش آزمون و از طریق مصاحبه اجرا شد و سپس متغیر مستقل یعنی آموزش فلسفه، در گروه آزمایش اعمال گردید. پس از اتمام جلسات آموزش، برای هر دو گروه آزمایش و شاهد، پس آزمون نیز اجرا شد.

روش کیفی: در روش کیفی این پژوهش، ابزار اندازه‌گیری مبتنی بر مشاهدات مریبی (پژوهشگر) و ثبت تحولات و تغییرات در مهارت‌های شهروندی کودکان بود. این برنامه به تفکیک جلسات به صورت زیر اجرا شد.

در جلسه مقدماتی به معرفی برنامه آموزش فلسفه به کودکان و توضیح درباره هدف و نیز نحوه اجرای آن پرداخته شد. از گفت‌وگوهای شاگردان در کلاس، فیلم‌برداری به عمل آمد. پس از پایان هر جلسه، محتوای آن‌ها توسط پژوهشگر دوباره مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفت. همانطور که قبلاً ذکر شد، شیوه اجرای تحقیق بدین صورت بود که به ۳۰ نفر از کودکان سوم ابتدایی به عنوان گروه آزمایش به روش اجتماع پژوهی در برنامه آموزش فلسفه به کودکان، به مدت ۱۱ جلسه ۷۰ دقیقه‌ای آموزش داده شد. سپس برای آشنایی بیشتر دانش‌آموزان با این روش، تمرین‌هایی به آنان ارائه شد. در جلسات بعد به شیوه اجتماع پژوهی موضوعاتی تحت عنوان طرح بحث با دانش‌آموزان مطرح می‌شد. به این صورت که ابتدا قسمتی از داستان فلسفی در کلاس توسط معلم، پژوهشگر یا دانش‌آموزان خوانده می‌شد، سپس از آنان خواسته می‌شد که در مورد داستان سؤالات یا نظرات خود را عنوان نمایند. داستان‌های فلسفی پیش‌گفت برگرفته از کتاب «داستان‌های فکری برای کودکان» نوشته فلیپ

کم ترجمه احسانه باقری (۱۳۷۸) می‌باشد.

یافته‌های پژوهش

یافته‌ها شامل یافته‌های کمی و کیفی است.

یافته‌های کمی: یافته‌های کمی شامل یافته‌های توصیفی و استنباطی است.

در جداول ۱ و ۲ یافته‌های توصیفی (میانگین و انحراف معیار) نمره‌های پیش‌آزمون-پس‌آزمون مهارت‌های شهروندی را در گروه آزمایش و شاهد نشان می‌دهد. نتایج داده‌های این دو جدول بیانگر آن است که میانگین نمره‌های پس‌آزمون در گروه آزمایشی و شاهد نسبت به پیش‌آزمون افزایش یافته است. اما میزان افزایش میانگین‌های گروه آزمایشی نسبت به گروه شاهد در پس‌آزمون بیشتر است. بنابراین می‌توان گفت این افزایش، نتیجه تأثیر روش اجتماع پژوهی آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش و رشد مهارت‌های شهروندی می‌باشد.

با توجه به جداول ۱ و ۲ و با تأکید بر این که تفاوت اندکی بین نما، میانه و میانگین وجود دارد و از آنجایی که ضریب کجی و ضریب کشیدگی کمتر از رقم ۱ است، می‌توان مطرح نمود که توزیع‌های فوق، نرمال هستند و می‌توان از میانگین به عنوان معرف شاخص گرایش مرکزی استفاده نمود و مدل‌های آمار پارامتریک را به کار برد.

جدول ۱: داده‌های توصیفی نمره‌های پیش‌آزمون-پس‌آزمون مهارت‌های شهروندی در گروه آزمایش

گروه	شاخص‌های گرایش مرکزی			شاخص‌های پراکندگی			شاخص‌های توزیع		
	نما	میانه	میانگین	دامنه تغییرات	واریانس	انحراف معیار	خطای معیار	ضریب کجی	ضریب کشیدگی
پیش	۴۷	۴۷	۴۶/۶۰	۱۴	۱۱/۷۶	۳/۴۳	۰/۶۲	۰/۸۲	-۰/۱۶
پس	۴۸	۴۹	۴۹/۸۹	۱۶	۱۳/۲۱	۳/۶۳	۰/۸۶	۰/۵۲	۰/۹۳

جدول ۲: داده‌های توصیفی نمره‌های پیش‌آزمون-پس‌آزمون مهارت‌های شهروندی در گروه شاهد

گروه	شاخص‌های گرایش مرکزی			شاخص‌های پراکندگی			شاخص‌های توزیع		
	نما	میانه	میانگین	دامنه تغییرات	واریانس	انحراف معیار	خطای معیار	ضریب کجی	ضریب کشیدگی
پیش	۴۳	۴۷	۴۶/۲۳	۱۳	۱۴/۶۶	۳/۸۲	۰/۶۹	-۰/۴۱	-۰/۹۸
پس	۴۸	۴۸	۴۶/۵۲	۱۴	۱۲/۷۶	۳/۵۷	۰/۷۱	-۱/۳۰	۰/۹۲

یافته‌های استنباطی با توجه به نتایج حاصل از آزمون پارامتریک t دو گروه مستقل (به منظور مقایسه متغیرهای تحقیق با تأکید بر دو گروه شاهد و آزمایش) و هم‌بسته (به منظور مقایسه متغیرهای تحقیق با تأکید بر میانگین‌های قبل و بعد از آموزش) به شرح زیر گزارش می‌شود. قبل از شروع برنامه آموزشی فلسفه به کودکان از دو گروه شاهد و آزمایش جهت مقایسه مهارت‌های شهروندی دو گروه، پیش آزمون به عمل آمد. در جدول ۳ بررسی مقایسه‌ای مهارت‌های شهروندی در دو گروه شاهد و آزمایش (پیش آزمون) آورده شده است. همانطور که در جدول نشان داده شده، در ابتدا و قبل از اجرای متغیر مستقل (یعنی روش اجتماع پژوهی آموزش فلسفه به کودکان)، بین مهارت‌های شهروندی دو گروه شاهد و آزمایش به جز در مهارت خود آگاهی تفاوت معنی‌داری وجود نداشت. بدین معنی که گروه آزمایش نسبت به گروه شاهد از همان ابتدا از خود آگاهی و مهارت بالاتری برخوردار بود. ولی در سایر مهارت‌ها بین گروه‌های آزمایش و شاهد قبل از اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان گروه آزمایش، تفاوت معنی‌داری دیده نمی‌شد.

پس از اجرای روش اجتماع پژوهی آموزش فلسفه به کودکان در گروه آزمایش طی ۱۱ جلسه، دوباره پرسش‌نامه مهارت‌های شهروندی بین هر دو گروه آزمایش و شاهد به صورت مصاحبه و به عنوان پس آزمون اجرا گردید.

از روش آزمون t دو گروه هم‌بسته، به مقایسه مهارت‌های شهروندی بین پیش آزمون و پس آزمون گروه شاهد با یکدیگر و نیز مقایسه مهارت‌های شهروندی بین پیش آزمون و پس آزمون گروه آزمایش پرداختیم. با بررسی جدول ۴ که به بررسی مقایسه‌ای مهارت‌های شهروندی در پیش آزمون- پس آزمون گروه شاهد و نیز پیش آزمون- پس آزمون گروه آزمایش می‌پردازد، می‌توان به نتایج زیر دست یافت.

الف- یافته‌ها در گروه شاهد

۱- در گروه شاهد بین میانگین‌های متغیرهای مهارت‌های خود آگاهی، اعتماد به نفس، مسئولیت‌پذیری، توانایی مشارکت در پیش آزمون و پس آزمون تفاوت معنی‌داری وجود دارد. یعنی گروه شاهد در پس آزمون به میزان بالاتری از این مهارت‌ها دست یافته است.

۲- گروه شاهد در کل مهارت‌های شهروندی نیز پیشرفت داشته است. این تغییرات



می‌توانند به دلیل گذشت زمان و متغیرهای مداخله‌گری مانند رشد و به خصوص اجرای پیش‌آزمون صورت گرفته باشند.

جدول ۳: بررسی مقایسه‌ای «مهارت‌های شهروندی» در دو گروه شاهد و آزمایش (پیش‌آزمون)

ردیف	متغیر	سطوح	میانگین	انحراف معیار	میران t	درجه آزادی	سطح معنی‌داری	معنی‌داری
۱	رعایت قانون	شاهد آزمایش	۳/۶۱ ۳/۵۶	۰/۸۲	۰/۳۰	۵۸	۰/۷۶۴	معنی‌دار نیست
۲	خود آگاهی	شاهد آزمایش	۴/۴۶ ۵/۱۶	۱/۱۰	۲/۲۰	۵۸	۰/۳۱۰	معنی‌دار است
۳	اعتماد به نفس	شاهد آزمایش	۳/۳۰ ۲/۹۶	۱/۴۶	۰/۹۲	۵۸	۰/۳۵۹	معنی‌دار نیست
۴	تصمیم‌گیری	شاهد آزمایش	۴/۱۳ ۴/۴۳	۱/۶۱	۰/۹۸	۵۸	۰/۳۳۱	معنی‌دار نیست
۵	نظم‌پذیری	شاهد آزمایش	۵/۸۵ ۵/۸۵	۰/۱۸	۱/۵۸	۵۸	۰/۱۱۸	معنی‌دار نیست
۶	مسئولیت‌پذیری	شاهد آزمایش	۳/۸۰ ۳/۵۶	۰/۹۶	۰/۹۳	۵۸	۰/۳۵۴	معنی‌دار نیست
۷	احترام گذاشتن	شاهد آزمایش	۳/۹۰ ۳/۹۰	۰/۷۵	۰/۸۶	۵۸	۰/۳۹۳	معنی‌دار نیست
۸	کنترل هیجانات	شاهد آزمایش	۲/۸۰ ۲/۷۰	۰/۹۹	۰/۳۷	۵۸	۰/۷۱۲	معنی‌دار نیست
۹	حل تعارضات	شاهد آزمایش	۴/۲۳ ۴/۳۳	۱/۳۳	۰/۲۸	۵۸	۰/۷۷۶	معنی‌دار نیست
۱۰	پذیرش دیگران	شاهد آزمایش	۳/۷۳ ۳/۸۰	۱/۴۰	۰/۲۲	۵۸	۰/۸۲۳	معنی‌دار نیست
۱۱	توانایی مشارکت	شاهد آزمایش	۲/۵۳ ۲/۲۶	۱/۳۰	۰/۹۰	۵۸	۰/۳۶۹	معنی‌دار نیست
۱۲	حفظ محیط زیست	شاهد آزمایش	۳/۵۶ ۳/۶۰	۱/۴۳	۱/۳۲	۵۸	۰/۱۸۹	معنی‌دار نیست
کل	مهارت‌های شهروندی	شاهد آزمایش	۴/۲۳ ۴/۶۰	۳/۸۲	۳/۴۳	۵۸	۰/۶۹۸	معنی‌دار نیست

۳- در گروه شاهد، بین میانگین‌های متغیرهای مهارت‌های رعایت قانون، تصمیم‌گیری، نظم‌پذیری، احترام گذاشتن، کنترل هیجانات، حل تعارضات، پذیرش دیگران و حفظ محیط زیست، تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. یعنی این مهارت‌ها در گروه شاهد تغییر معنی‌داری نیافته است.

ب) یافته‌ها در گروه آزمایش

۱- در گروه آزمایش بین میانگین‌های متغیرهای مهارت‌های رعایت قانون، خود آگاهی، اعتماد به نفس، مسؤلیت‌پذیری، کنترل هیجانات، حل تعارضات و توانایی مشارکت، در پیش آزمون و پس آزمون تفاوت معنی‌داری دیده شد و گروه آزمایش در پس آزمون به میزان بالاتری از این مهارت‌ها دست یافته بود.

۲- گروه آزمایش در کل مهارت‌های شهروندی نیز پیشرفت داشت.

۳- در گروه آزمایش بین میانگین‌های متغیرهای مهارت‌های تصمیم‌گیری، نظم‌پذیری، احترام گذاشتن، حفظ محیط زیست و پذیرش دیگران، تفاوت معنی‌داری مشاهده نشد.

۴- گروه آزمایش در پس آزمون، در مهارت‌های رعایت قانون، کنترل هیجانات و حل تعارضات نیز افزایش معنی‌داری را نشان داد. در حالی که در پس آزمون گروه شاهد نسبت به پیش آزمون آن، در این مهارت‌ها افزایش معنی‌داری مشاهده نشد.

تا اینجا می‌توان گفت که مهارت‌های شهروندی هر دو گروه آزمایش و شاهد در پس آزمون افزایش یافته است. اما ممکن است این افزایش به دلیل اجرای دوباره پرسش‌نامه در این مدت کوتاه باشد. بنابراین هنوز نمی‌توان کاملاً استنباط کرد که تفاوت معنی‌دار موجود بین متغیرهای رعایت قانون، خود آگاهی، اعتماد به نفس، مسؤلیت‌پذیری، کنترل هیجانات، حل تعارضات، توانایی مشارکت و یا در کل مهارت‌های شهروندی در دو گروه آزمایش و شاهد بر اثر آموزش فلسفه ایجاد شده است یا بر اثر عوامل دیگر. در ضمن چون در گروه شاهد نیز برخی از مهارت‌های شهروندی در پس آزمون افزایش یافته‌اند، بنابراین جهت قضاوت درباره این که آیا آموزش فلسفه به کودکان بر افزایش مهارت‌های شهروندی گروه آزمایش تأثیر مثبت داشته است یا خیر، به مقایسه مهارت‌های شهروندی پس آزمون‌های گروه‌های شاهد و آزمایش می‌پردازیم.

جدول ۴: t دو گروه هم‌بسته- بررسی مقایسه‌ای «مهارت‌های شهروندی» در پیش‌آزمون و پس‌آزمون (گروه شاهد و گروه آزمایش)

ردیف	متغیر	سطوح	میانگین شاهد	انحراف معیار شاهد	میانگین آزمایش	انحراف معیار آزمایش	میزان t شاهد	میزان t آزمایش	df شاهد	df آزمایش	سطح معنی‌داری شاهد	سطح معنی‌داری آزمایش
۱	رعایت قانون	قبل بعد	۳/۶۱ ۳/۷۰	۰/۸۲ ۰/۹۴	۳/۵۶ ۴/۳۳	۱/۲۶ ۱/۲۶	۰ ۲/۸۸	۲/۸۸	۲۸	۲۹	۰/۹۹۹	۰/۰۴۳
۲	خود آگاهی	قبل بعد	۴/۴۶ ۴/۸۴	۱/۱۲ ۱/۱۰	۵/۱۶ ۵/۷۰	۱/۸ ۱/۸	۲/۶۱	۳/۱۱	۲۴	۲۹	۰/۱۰۵	۰/۰۰۴
۳	اعتماد به نفس	قبل بعد	۳/۳۰ ۳/۸۶	۱/۴۶ ۱/۳۵	۲/۹۶ ۴/۶۰	۱/۳۲ ۱/۱۳	۳/۶۱	۵/۹۷	۲۹	۲۹	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱
۴	تصمیم‌گیری	قبل بعد	۴/۱۳ ۴/۳۲	۱/۶۱ ۱/۳۴	۴/۴۳ ۴/۳۳	۱/۲۶ ۱/۲۶	۱/۲۹	۱/۰۹	۲۹	۲۹	۰/۲۰۶	۰/۲۸۱
۵	نظم‌پذیری	قبل بعد	۵/۸۵ ۵/۸۶	۱/۰۴ ۱/۰۴	۵/۸۵ ۵/۸۶	۱/۰۴ ۱/۰۴	۰/۰۵	۰/۰۱	۲۹	۲۹	۰/۹۹۵	۰/۹۹۹
۶	مسئولیت‌پذیری	قبل بعد	۳/۸۰ ۴/۳۶	۰/۹۶ ۰/۹۹	۳/۵۶ ۴/۳۶	۰/۹۷ ۰/۹۹	۳/۳۱	۴/۷۳	۲۹	۲۹	۰/۰۰۲	۰/۰۰۱
۷	احترام گذاشتن	قبل بعد	۳/۹۰ ۴/۱۰	۰/۷۵ ۰/۷۸	۳/۹۰ ۳/۹۰	۰/۷۱ ۰/۷۱	۱/۲۳	۱/۲۰	۲۹	۲۹	۰/۲۳۲	۰/۲۳۱

جدول ۴: t دو گروه همبسته - بررسی مقایسه‌ای «مهارت‌های شهروندی» در پیش‌آزمون و پس‌آزمون (گروه شاهد و گروه آزمایش) (ادامه)

ردیف	متغیر	سطوح	میانگین شاهد	انحراف معیار شاهد	میانگین آزمایش	انحراف معیار آزمایش	میزان t شاهد	میزان t آزمایش	df شاهد	df آزمایش	سطح معنی‌داری شاهد	سطح معنی‌داری آزمایش
۸	کنترل هیجانانگیز	قبل	۲/۸۰	۰/۹۹	۲/۷۰	۱/۰۸	۱/۲۲	۶/۵۹	۲۹	۲۹	۰/۲۳۱	۰/۱۰۰
		بعد	۲/۶۳	۰/۷۱	۰/۷۱	۰/۷۱	۱/۲۲	۶/۵۹	۲۹	۲۹	۰/۲۳۱	۰/۱۰۰
۹	حل تعارضات	قبل	۴/۲۳	۱/۳۳	۴/۳۳	۱/۳۷	۰/۲۳	۱/۹۸	۲۹	۲۸	۰/۸۱۳	۰/۰۴۷
		بعد	۴/۲۰	۱/۲۱	۵/۶۰	۱/۱۳	۰/۲۳	۱/۹۸	۲۹	۲۸	۰/۸۱۳	۰/۰۴۷
۱۰	پذیرش دیگران	قبل	۳/۷۲	۱/۰۴	۳/۸۰	۱/۲۴	۰/۰۱	۰/۱۸	۲۹	۲۹	۰/۹۹۹	۰/۸۵۱
		بعد	۳/۷۳	۳/۸۳	۳/۸۳	۱/۰۱	۰/۰۱	۰/۱۸	۰/۱۸	۲۹	۲۹	۰/۹۹۹
۱۱	توانایی مشارکت	قبل	۲/۵۳	۱/۳۰	۲/۲۶	۰/۹۴	۲/۸۰	۳/۱۹	۲۹	۲۹	۰/۹۰۰	۰۰/۳۰۰
		بعد	۲/۸۰	۱/۲۱	۲/۸۳	۰/۸۳	۲/۸۰	۳/۱۹	۲۹	۲۹	۰/۹۰۰	۰۰/۳۰۰
۱۲	حفظ محیط زیست	قبل	۳/۵۶	۱/۴۳	۳/۰۶	۱/۴۸	۰/۷۰	۱/۱۹	۲۹	۲۹	۰/۴۸۹	۰/۲۴۳
		بعد	۳/۵۰	۱/۴۷	۳/۳۰	۱/۴۱	۰/۷۰	۱/۱۹	۲۹	۲۹	۰/۴۸۹	۰/۲۴۳
کل	مهارت‌های شهروندی	قبل	۴۶/۲۳	۳/۹۷	۴۶/۶۰	۳/۴۸	۳/۳۶	۵/۲۲	۲۴	۲۷	۰/۰۰۳	۰/۰۰۱
		بعد	۴۶/۵۲	۳/۵۷	۴۹/۸۹	۳/۶۳	۳/۳۶	۵/۲۲	۲۴	۲۴	۰/۰۰۳	۰/۰۰۱

جدول ۵، بررسی مقایسه‌ای مهارت‌های شهروندی در دو گروه شاهد و آزمایش را پس از اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان گروه آزمایش، نشان می‌دهد. همانطور که در جدول نشان داده می‌شود، بعد از اجرای متغیر مستقل «روش اجتماع پژوهی آموزش فلسفه به کودکان» بر گروه آزمایش، به تفکیک بین مهارت‌های رعایت قانون، خود آگاهی، اعتماد به نفس، کنترل هیجانات و حل تعارضات و به طور کلی مهارت‌های شهروندی، در دو گروه شاهد و آزمایش تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

جدول ۵: بررسی مقایسه‌ای مهارت‌های شهروندی در دو گروه شاهد و آزمایش در پس آزمون

ردیف	متغیر	سطوح	میانگین	انحراف معیار	میزان t	درجه آزادی	سطح معنی‌داری	معنی‌دار بودن
۱	رعایت قانون	شاهد آزمایش	۳/۷۰ ۴/۳۳	۰/۸۷ ۱/۲۶	۱/۹۲	۵۷	٪۴۲	معنی‌دار است
۲	خود آگاهی	شاهد آزمایش	۴/۸۴ ۵/۷۰	۱/۱۰ ۱/۰۸	۲/۸۹	۵۳	۰/۵۰۰	معنی‌دار است
۳	اعتماد به نفس	شاهد آزمایش	۳/۸۶ ۴/۶۰	۱/۳۵ ۱/۱۳	۲/۲۷	۵۸	۰/۰۲۷	معنی‌دار است
۴	تصمیم‌گیری	شاهد آزمایش	۴/۳۲ ۴/۳۳	۱/۳۴ ۱/۲۶	۰/۰۱	۵۸	۰/۹۹۹	معنی‌دار نیست
۵	وجود نظم	شاهد آزمایش	۵/۸۶ ۵/۸۶	۱/۰۴ ۱/۰۴	۰/۹۴	۵۸	۳۴۶۰	معنی‌دار نیست
۶	مسئولیت‌پذیری	شاهد آزمایش	۴/۳۶ ۴/۳۶	۰/۹۹ ۰/۹۹	۰/۰۱	۵۸	۰/۹۹۹	معنی‌دار نیست
۷	احترام گذاشتن	شاهد آزمایش	۴/۱۰ ۳/۹۰	۰/۷۸ ۰/۷۱	۰/۰۱	۵۸	۰/۹۹۹	معنی‌دار نیست
۸	کنترل هیجانات	شاهد آزمایش	۲/۶۳ ۴/۹۰	۰/۷۱ ۰/۷۱	۲/۹۷	۵۸	۰/۰۰۵	معنی‌دار است
۹	حل تعارضات	شاهد آزمایش	۴/۲۰ ۵/۶۰	۱/۲۱ ۱/۱۳	۲/۲۹	۵۷	۰/۰۳۱	معنی‌دار است
۱۰	پذیرش دیگران	شاهد آزمایش	۳/۷۳ ۳/۸۳	۰/۹۴ ۱/۰۱	۳۹/۰	۵۸	۰/۶۹۵	معنی‌دار نیست
۱۱	توانایی مشارکت	شاهد آزمایش	۳/۷۳ ۳/۸۳	۰/۹۴ ۱/۰۱	۰/۳۹	۵۸	۰/۶۹۵	معنی‌دار نیست
۱۲	حفظ محیط زیست	شاهد آزمایش	۳/۵۰ ۳/۳۰	۱/۴۷ ۱/۴۱	۰/۵۳	۵۸	۰/۵۹۵	معنی‌دار نیست
کل	مهارت‌های شهروندی	شاهد آزمایش	۴۶/۵۲ ۴۹/۸۹	۳/۵۷ ۳/۶۳	۲/۳۹	۵۱	۰/۰۲۰	معنی‌دار است

بنابراین می‌توان گفت که علت آن تأثیر روش اجتماع پژوهی آموزش فلسفه به کودکان گروه آزمایش بوده است.

نتایج کمی تحقیق

۱- روش اجتماع پژوهی آموزش فلسفه به کودکان در این تحقیق در کل مهارت‌های شهروندی گروه آزمایش تأثیر مثبت داشته است.

۲- روش اجتماع پژوهی آموزش فلسفه به کودکان بر مهارت‌های شهروندی زیر به تفکیک، در گروه آزمایش تأثیر مثبت داشته است. یعنی میزان این مهارت‌ها در گروه آزمایش نسبت به گروه شاهد افزایش معنی‌داری یافته است. به طوری که می‌توان گفت این افزایش به دلیل تأثیر آموزش فلسفه به کودکان می‌باشد.

الف) مهارت رعایت قانون: در روش اجتماع پژوهی برنامه فلسفه به کودکان، گوش دادن نقش بسیار مهمی را ایفا می‌نماید. در کلاس فلسفه، کودکان برای گوش دادن به نظرات و ایده‌های یکدیگر و بحث و استدلال در این زمینه، در ابتدا باید بتوانند مقررات مربوط به گوش دادن و کلاس را رعایت نمایند. در این پژوهش نیز با الگوبرداری از کلاس‌های فلسفه برای کودکان، از آنان خواسته شد که برای تسهیل بحث‌های فلسفی، مقرراتی را در کلاس وضع نمایند. پس از چند جلسه کودکان به بحث‌ها علاقه‌مند شدند و برای شرکت بهتر در آن‌ها به این نتیجه رسیدند که رعایت قوانین در کلاس ضروری است. بنابراین مهارت رعایت قانون، همانطور که از تجزیه و تحلیل داده‌ها به دست آمد، افزایش یافته است.

ب) مهارت خود آگاهی: در این پژوهش در کلاس‌های فلسفه برای کودکان نه تنها امکان شناخت یکدیگر فراهم می‌شود، بلکه امکان شناخت خود نیز توسط کودکان ایجاد می‌گردد. کودکان با ابراز نظرات خود و شنیدن دلایل موافق یا مخالف دیگران از نقاط ضعف و قوت خود بیشتر آگاهی می‌یابند.

ج) اعتماد به نفس: در روش اجتماع پژوهی فلسفه برای کودکان، امکان ارائه نظرات برای کودکان فراهم می‌شود. در این پژوهش نیز کودکان در جمع نظر می‌دادند و از عقاید خود دفاع می‌کردند و یا با نظرات دیگران با ارائه دلیل انتقاد می‌نمودند که همه این موارد منجر به افزایش مهارت اعتماد به نفس آن‌ها می‌شد. تقریباً در تمامی تحقیقات انجام شده در زمینه

فلسفه برای کودکان به افزایش چنین مهارتی بر آثار اجرای این روش اشاره شده است. (د) کنترل هیجان‌ها: در طی جلسات آموزش فلسفه، کودکان جهت ارائه نظرات خود، ملزم به رعایت نوبت بودند. برای این کار لازم بود که بتوانند بر هیجان ناشی از زود مطرح کردن نظرات خود فائق آیند. همچنین در ضمن شنیدن نظرات دیگران و قبول نظرات منطقی آنان، انعطاف‌پذیری ایشان افزایش می‌یافت.

(ه) حل تعارضات: برنامه آموزش فلسفه به کودکان باعث می‌شود که آن‌ها یکدیگر را بهتر بشناسند. این مسأله می‌تواند منجر به درک بهتر یکدیگر گردد. این مهارت با مهارت کنترل هیجان‌ها نیز رابطه تنگاتنگی دارد. از آنجایی که در این روش کودکان بهتر بر هیجان‌ها خود مسلط می‌شوند، تعارض کمتری هم ایجاد می‌شود. در تحقیقات انجام شده مرتبط با این تحقیق نیز نشان داده شده است که روش آموزش فلسفه به کودکان، می‌تواند باعث افزایش مهارت‌های درک مطلب، یافتن شقوق، گوش دادن و احترام به یکدیگر شود که همه این موارد موجب انعطاف‌پذیری بیشتر و حل تعارضات می‌گردد (تریکی و تاپینگ به نقل از هینس، ۱۳۸۴)

۳- در این تحقیق با توجه به داده‌های کمی، روش اجتماع پژوهی آموزش فلسفه به کودکان بر مهارت‌های شهروندی زیر به تفکیک و به طور معنی‌دار مؤثر نبوده است.

(الف) مهارت تصمیم‌گیری، (ب) مهارت نظم‌پذیری، (ج) مهارت مسؤلیت‌پذیری، (د) مهارت احترام گذاشتن، (ه) مهارت پذیرش دیگران، (و) توانایی مشارکت، (ز) حفظ محیط زیست از آنجایی که پرورش مهارت‌ها یک امر تدریجی است، بنابراین ایجاد و پرورش تمام مهارت‌های شهروندی در وقت محدود این پژوهش امکان‌پذیر نبود. گرچه پاره‌ای از تحقیقات انجام شده در حوزه آموزش فلسفه به کودکان طی ۱۱ جلسه صورت پذیرفته است. اما در اکثر تحقیقات انجام شده در زمینه برنامه آموزش فلسفه به کودکان و تأثیر آن بر مهارت‌های مختلف، مدت اجرای این برنامه طولانی بوده است (حدود ۶ ماه تا یک سال و بیشتر). بنابراین شاید بتوان گفت که یکی از دلایل عدم تأثیر این روش و نیز دیگر محدودیت‌های تحقیق پیش‌گفت، مدت زمان کوتاه اجرای این روش و نیز دیگر محدودیت‌های تحقیق می‌باشد که در بخش محدودیت‌ها و پیشنهادها پژوهش به آن‌ها اشاره خواهد شد. دلیل دیگر، بررسی تعداد زیاد گویه‌های مرتبط با مهارت‌های شهروندی و پیرو آن تعداد کم سؤالات برای انجام هر گویه می‌باشد. در نظر گرفتن تعداد محدود سؤالات، بدین جهت بود که کودکان از پاسخ‌گویی

به تعداد زیاد سؤالات خسته می‌شدند. البته در مشاهده رفتار کودکان در روش کیفی این پژوهش، بروز چنین مهارت‌هایی کاملاً مشهود است.

یافته‌های کیفی (مشاهدات)

پس از ۵ جلسه موارد زیر به تدریج در بین کودکان کلاس ظهور یافت.

۱- مشارکت کودکان افزایش یافت و کودکان بیشتری در بحث و گفت‌وگو و نیز در پرسیدن سؤالات و یا دادن پاسخ‌ها شرکت می‌کردند. آنان در ارائه نظرات خود، نقاط قوت خود را به نمایش می‌گذاشتند. این مسأله می‌تواند نشان دهنده تقویت مهارت‌های خود آگاهی آنان باشد. اعتماد به نفس به دلیل توانایی صحبت در جمع، دفاع از نظر خود و قدرت انتقاد افزایش می‌یافت. مهارت احترام گذاشتن به دیگران به دلیل اینکه جهت پاسخ‌گویی به دوستان خود و یا ایجاد بحث نیازمند گوش دادن به یکدیگر بودند، نیز تقویت می‌شد.

۲- مهارت‌های فکری از جمله استدلال، تبیین، تحلیل، توانایی جایگزینی، ذکر مثال، توانایی بیشتر در دیدن ابعاد مختلف مسائل و ... در طول جلسات افزایش یافت.

۳- مهارت‌های کلامی کودکان در طول جلسات افزایش یافت. آن‌ها می‌توانستند به راحتی گفت‌وگو کنند. در طول جلسات مخاطب کودکان، دیگر معلم نبود بلکه خودشان بودند. یعنی گفت‌وگوها از مونولوگ به دیالوگ تبدیل شدند. در نتیجه مهارت اعتماد به نفس آن‌ها تقویت می‌شد.

۴- کودکان در پاسخ‌گویی به سؤالات در ابتدا بر آن بودند که یکدیگر را قانع کنند. بحث در ابتدا بیشتر شکل مجادله داشت و طرفین بحث در فکر قانع کردن یکدیگر بودند و سعی می‌کردند که در گفت‌وگو برنده شوند. اما با ادامه جلسات سعی داشتند که درباره سؤالات فکر کنند و با استدلال پاسخ دهند تا بتوانند به نتیجه منطقی برسند. تقویت مهارت استدلال، در شناسایی ارزش‌ها به کودکان کمک می‌کند، در عین حال آن‌ها یاد می‌گیرند که از جزم‌اندیشی و تعصبات فکری پرهیز کنند. بدین گونه مهارت حل تعارضات در آن‌ها ایجاد و تقویت می‌شود.

- کودکان در این جلسات اعتقادات خود را بدون ترس و یا خجالت بیان می‌کردند و این مسأله باعث افزایش مهارت‌های خود آگاهی و اعتماد به نفس آن‌ها می‌شد.

- در حین جلسات برای انجام تمرین‌ها یا بهتر کردن وضعیت بحث و گفت‌وگو، کودکان به گروه‌های مختلف ۵ یا ۶ نفری تقسیم می‌شدند. در ابتدا کسانی که با هم بیشتر دوست بودند،

برای تشکیل گروه خود یکدیگر را انتخاب می‌کردند و ترجیح می‌دادند که در کنار هم باشند. این گونه بسیاری از گروه‌ها بحث را جدی نمی‌گرفتند. برخی از گروه‌ها تنها به بازی‌گوشی و صحبت با هم مشغول می‌شدند و در بحث شرکت نمی‌کردند و اگر هم شرکت می‌کردند، برای رقابت با گروه‌های دیگر بود. اما در طول جلسات گروه‌ها توسط مربی تشکیل می‌شد، گرچه این امر ابتدا برای برخی از کودکان خوشایند نبود، اما باعث شد که به بحث بیشتر توجه کنند. ترکیب گروه‌ها در طول جلسات بعدی همیشه تغییر می‌یافت ولی اعتراضات اولیه دیگر وجود نداشت و کودکان با رغبت این امر را می‌پذیرفتند و به سرعت گروه تشکیل می‌شد تا در بحث شرکت کنند. بنابراین در طول جلسات انعطاف‌پذیری و توانایی مشارکت در آن‌ها افزایش می‌یافت.

- در طول جلسه انتظارات کودکان از یکدیگر در بحث‌ها افزایش می‌یافت. آن‌ها از کسانی که نظر می‌دادند توقع استدلال داشتند. بنابراین تمامی کودکان سعی داشتند با تفکر، نظرات خود را ارائه نمایند. کودکان دیگر در صورت موافقت یا مخالفت، با ارائه دلایل نظر خود را اعلام می‌کردند. گاهی کسی که در ابتدا با نظری مخالف یا موافق بود، با شنیدن استدلال کودکان دیگر، رأی خود را تغییر می‌داد و اگر پرسیده می‌شد که چرا نظر خود را تغییر داده است، در پاسخ می‌گفت که اشتباه کرده است و اکنون احساس می‌کند نظر هم‌کلاسی‌اش درست‌تر به نظر می‌رسد. بدین ترتیب انعطاف‌پذیری، صداقت، عدل و انصاف و قضاوت درست و پذیرش استدلال درست و منطقی که از ویژگی‌های مهارت حل تعارض است، نمود بیشتری می‌یافت.

- در طول جلسات رشد مهارت‌های فکری نظیر ارائه استدلال، استنتاج، پرسش‌گری، ارائه ملاک، اصلاح افکار، احترام و گوش دادن به افراد و نظرات آن‌ها، ارائه مثال از تجربیات خود و اطرافیان خود و ... به وضوح دیده می‌شد.

- در ابتدا کودکان منتظر اتمام صحبت‌های هم نمی‌شدند. برخی برای گفتن نظرات خود هیجان زده شدند و در کلاس راه می‌افتادند تا بهتر صدای خود را به معلم برسانند. اما در طول جلسات، برای بهبود گفت‌وگو و بحث، قوانینی در کلاس وضع نمودند و به این نتیجه رسیدند که عمل به قوانین به پیشبرد بحث‌ها و ارائه بهتر نظرات خودشان کمک می‌کند. بدین طریق رعایت قوانین و نظم کلاس تقویت می‌شد. گاهی برخی از کودکان به آن‌هایی که موجب آشفتگی در کلاس می‌شدند، مثلاً صحبت یا سر و صدا می‌کردند، اعتراض می‌نمودند. بنابراین آن‌ها به ضرورت رعایت قانون و نظم در کلاس پی می‌بردند.

- در جلسات اول، کودکان در ابراز عقاید خود صبور نبودند و منتظر نوبت خویش

نمی‌شدند. اما با گذشت زمان صبر و حوصله آنان بیشتر شد و با دقت به صحبت‌های دوستان خود گوش می‌دادند. این روش می‌تواند باعث افزایش کنترل هیجان‌ها و کودکان گردد.

- در جلسه آخر، وقتی کودکان فهمیدند که دیگر کلاس فلسفه نخواهند داشت، اظهار ناراحتی نمودند. کودکان از این کلاس لذت می‌بردند و در آخرین جلسه، تمایل خود را به ادامه کلاس اعلام نمودند و بر آن اصرار ورزیدند.

- پس از اتمام جلسات آموزش فلسفه به کودکان، در جلسه‌ای که والدین و معلم کلاس شرکت داشتند، بسیاری از والدین رضایت خود و فرزندان خود را از کلاس‌های فلسفه اعلام داشتند و حتی برخی از والدین به تشکیل چنین جلساتی به صورت خصوصی ابزار تمایل نمودند.

نمونه‌هایی از مهارت‌های فکری و شهروندی تقویت شده

در این کلاس‌ها کودکان یاد گرفتند که فرایند تحقیق را به صورت جمعی انجام دهند. آنان به ضرورت وجود قانون برای تسهیل بهتر بحث پی بردند و خود قوانینی را وضع کردند. رعایت قوانین کلاسی باعث آرامش بیشتر فضای کلاس و شرکت بیشتر کودکان در بحث‌ها شد. در نتیجه، محیط را برای تفکر بهتر فراهم نمود. در ضمن، این امر به تبادل تجربیات آنان کمک می‌کرد. نمونه‌هایی که در جدول ۶ ارائه شده، شامل برخی از نمونه‌هایی است که در فرایند بحث کودکان شرکت کننده در کلاس مشاهده شده است.

جدول ۶: فرایند تحقیق جمعی و نمونه‌هایی از مهارت‌های فکری و شهروندی تقویت شده

<p>بر خلاف جلسات اول، پس از گذشت چند جلسه برخی از کودکان از دوستانشان می‌خواستند که در کلاس نوبت و سکوت را رعایت کنند و برای صحبت دست بلند کنند. «عماد و امیرعلی» در جلسات اول با دست بلند کردن مخالف بودند. استدلال آن‌ها این بود که بعضی از کودکان که در آخر کلاس می‌نشینند، وقتی برای صحبت دست بلند می‌کنند، معلم آن‌ها را نمی‌بیند و همیشه نظر آن‌ها را بقیه کودکان زودتر عنوان می‌کنند. اما در جلسات بعد، این دو نفر به کسانی که نظم کلاس را به هم می‌ریختند و منتظر نوبت خود نمی‌شدند، اعتراض کردند و در حفظ آرامش کلاس تلاش می‌نمودند. وقتی از آن‌ها پرسیده شد چرا، نظر خود را تغییر دادند، جواب دادند که به این ترتیب همه می‌توانند حرف بزنند یا گوش دهند.</p> <p>یکی از بچه‌ها که همیشه ساز مخالف می‌ورزید و فقط سعی می‌کرد که در میدان گفت‌وگو خود را برنده نماید، مورد اعتراض سینا قرار گرفت که این گونه فقط وقت کلاس را می‌گیرد و بهتر است دلایل درستی بیاورد یا به صحبت‌ها گوش دهد.</p>	<p>رعایت قانون</p>
--	--------------------

جدول ۶: فرایند تحقیق جمعی و نمونه‌هایی از مهارت‌های فکری و شهروندی تقویت شده (ادامه)

اعتماد به نفس	<p>برخی از کودکان در جلسات اول در بحث‌ها شرکت نمی‌کردند، اما با گذشت چند جلسه به طور فعال مشارکت می‌نمودند.</p> <p>برخی نیز که در بحث‌ها استقلال رأی نداشتند و تابع نظرات دیگران بودند، در جلسات بعدی نظرات و دلایل خاص خود را مطرح می‌کردند. در جلسات پنجم به بعد تقریباً تمام کودکان در بحث‌ها شرکت می‌کردند.</p>
استدلال، داوری و مهارت تصمیم‌گیری	<p>یکی از تمرین‌های کلامی بدین صورت بود:</p> <p>مری: شما یک بار به کارل اسباب بازی دادید، ولی او هرگز آن را پس نداد. کارل قابل اعتماد است یا خیر؟</p> <p>امیرعلی: ممکن است یادش رفته باشد که اسباب بازی را پس دهد.</p> <p>نیما: ممکن است فکر کرده است که اسباب بازی را پس داده است؛ گاهی وقت‌ها این‌چنین می‌شود.</p> <p>سینا: اگر کسی یادش برود هم نمی‌تواند خیلی قابل اعتماد باشد.</p> <p>مری: بیشتر توضیح بدهید.</p> <p>سینا: اگر من به یکی اسباب‌بازی بدهم و او یادش برود که به من پس بدهد، دیگر به او اسباب‌بازی نمی‌دهم، چون ممکن است باز هم یادش برود و من جوش بزنم.</p> <p>محمد: من با سینا موافقم.</p> <p>پوریا: خوب می‌توانیم به او تذکر بدهیم که اسباب‌بازی را پس بیاورد، اگر نیاورد دیگر قابل اعتماد نیست.</p> <p>مری: دیانا با خواهر کوچکترش بد رفتاری می‌کند. دیانا قابل اعتماد است یا غیر قابل اعتماد؟</p> <p>پوریا: غیر قابل اعتماد، چون نمی‌توان خواهرش را پیش او تنها گذاشت.</p> <p>مری: یعنی می‌خواهی بگویی در این مورد نمی‌توان به او اعتماد کرد یا اصلاً نمی‌شود به او اعتماد کرد؟</p> <p>پوریا: در این مورد غیر قابل اعتماد است.</p> <p>عماد: شاید در موارد دیگر قابل اعتماد باشد.</p> <p>همانطور که ملاحظه می‌شود کودکان رأی خود را قاطعانه در مورد کارل صادر نکردند، بلکه سعی داشتند در قضاوت جانب احتیاط را رعایت کنند و مسأله را از جنبه‌های مختلف بررسی نمایند. قضاوت درست می‌تواند به کودکان در تصمیم‌گیری‌ها و شناخت ارزش‌ها یاری رساند.</p>
مهارت حل تعارض	<p>در داستان خرسی به نام اتو و یک ماهی به نام انا با هم دوست می‌شوند و یکدیگر را به خانه هم دعوت می‌کنند. یکی از سؤالاتی که کودکان در مورد این داستان مطرح نمودند، این بود که چگونه یک خرس و ماهی می‌توانند با هم دوست باشند، در حالی که ماهی غذای خرس است؟</p> <p>پوریا: خاتم به نظر من می‌شود که اتو و انا با هم دوست باشند. چون اتو در رودخانه ماهی را که بتواند با او حرف بزند، تا به حال ندیده بود.</p> <p>مری: یعنی می‌خواهی بگویی چون اتو چیز جالبی در انا دید، با او دوست شد؟</p> <p>پوریا: بله.</p> <p>کسری: اگر تمام ماهی‌ها بخواهند با اتو حرف بزنند، آن وقت اتو گرسنه می‌ماند.</p> <p>فرید: نه تمام ماهی‌ها حرف نمی‌زنند. اینجا نوشته که تا آن موقع هیچ وقت یک ماهی با اتو صحبت</p>

جدول ۶: فرایند تحقیق جمعی و نمونه‌هایی از مهارت‌های فکری و شهروندی تقویت شده (ادامه)

<p>نکرده بود. اتو از کار انا خوشش آمده بود، برای همین با او دوست شد.</p> <p>مری: پس می‌خواهی بگویی اگر کسی از کار فردی دیگر خوشش بیاید، دوستی ایجاد می‌شود؟</p> <p>فرید: بله!</p> <p>محمد حسین (۱): خانم اگر یک نفر از فردی خوشش بیاید، ولی بر عکس آن فرد از او خوشش نیاید، دوستی ایجاد می‌شود؟</p> <p>محسن: بله! در اینجا هم انا و هم اتو از هم خوششان آمد. برای همین یکدیگر را به خانه‌هایشان دعوت کردند.</p> <p>مری: پس به نظر شما دو دشمن هم می‌توانند با هم دوست شوند؟</p> <p>محسن: گاهی می‌توانند و گاهی هم نه. اگر با هم صحبت کنند و بدون دعوا با هم اختلافشان را حل کنند، شاید بتوانند.</p> <p>پوریا: بعضی‌ها چند بار با هم آشتی می‌کنند، ولی باز دعوا می‌کنند.</p> <p>مری: چرا؟ بچه‌ها به این صحبت دوستان فکر کنید و به من جواب بدهید. چرا بعضی‌ها چند بار با هم آشتی می‌کنند، ولی باز هم دعوا می‌کنند؟</p> <p>امیر حسین (۲): برای این که وقتی دعوا پیش می‌آید، از هم عذرخواهی می‌کنیم. ولی بعد از مدتی سر چیز دیگری ممکن است دعوا کنیم.</p> <p>مری: چرا این قدر دعوا پیش می‌آید؟</p> <p>امیر حسین (۲): خانم مثلاً گاهی دو نفر که کنار هم می‌نشینند، اخلاقشان با هم جور نیست. سر هر چیزی با هم دعوا می‌کنند.</p> <p>مری: به نظر شما این دو نفر چه باید بکنند؟</p> <p>احد: باید جایشان را عوض کنند.</p> <p>مری: کسی نظر دیگری ندارد؟</p> <p>پوریا: باید راجع به کارهای خودشان فکر کنند و سعی کنند یکدیگر را ناراحت نکنند. دعوا کار خوبی نیست.</p> <p>ولی هنوز کسری خیلی در مورد دوست شدن خرس و ماهی موافق نبود و گفت اگر خرس‌ها و ماهی‌ها با هم دوست شوند، خرس‌ها گرسنه می‌مانند. فرید گفت: خرس‌ها بروند تمشک یا عسل بخورند. عماد گفت: همیشه تمشک یا عسل وجود ندارد.</p> <p>در اینجا کودکان سعی دارند علل دوستی‌ها را بیابند و برای دشمنی‌ها و تعارضات راه‌حل‌هایی جست‌وجو نمایند.</p>	
<p>در تمرینی، مثال‌هایی آمده بودند و کودکان باید قضاوت می‌کردند که در این مثال‌ها احساسات دیگران در نظر گرفته می‌شود یا خیر؟</p> <p>مری: سالی دوست داشت با کریستی و نینا طناب بازی کند. هر چند طناب متعلق به سالی بود. او همیشه به نینا و کریستی اجازه می‌داد طناب را بچرخانند و او مشغول پریدن باشد.</p> <p>کسری: سالی احساسات آن دو را در نظر نمی‌گیرد، چون شاید آن دو هم بخواهند بپرند.</p> <p>امیر محمد: در بازی نمی‌شود گفت چرا؟</p>	<p>استخراج معانی، تحلیل رفتارها و احساسات دیگران و احترام به ایشان</p>

جدول ۶: فرایند تحقیق جمعی و نمونه‌هایی از مهارت‌های فکری و شهروندی تقویت شده (ادامه)

<p>مربی: چرا؟</p> <p>امیر محمد: چون دارند بازی می‌کنند و به آن‌ها خوش می‌گذرد.</p> <p>محمد علی: اگر در بازی قایم موشک همیشه به تو بگویند چشم بگذار راضی می‌شوی؟</p> <p>امیر محمد: نه!</p> <p>محمد: سالی احساسات آن دو را خراب می‌کند و به آن اصلا خوش نمی‌گذرد.</p> <p>نیما: من مخالفم، چون اگر احساسات آن‌ها را در نظر نمی‌گرفت، از آن‌ها نمی‌خواست که بازی کنند.</p> <p>سهند: تنهایی که نمی‌شود طناب بازی کرد.</p> <p>نیما: شاید آن دو تا پریدن را دوست نداشته باشند.</p> <p>عماد: مگر می‌شود؟ ما همه در طناب بازی بیشتر دوست داریم ببریم.</p> <p>سینا: اینجا نوشته است نینا و کریستی اجازه می‌دادند.</p> <p>آیین: یعنی آن‌ها دوست داشتند طناب را بچرخانند؟</p> <p>امیر حسین (۱): به نظرم باید از کریستی و نینا بپرسیم.</p> <p>امیر محمد: می‌توانیم تحلیل کنیم.</p> <p>مربی: یعنی چطوری؟</p> <p>امیر محمد: خودمان را جای هر سه تا بگذاریم.</p> <p>سینا: خوب که چه بشود؟</p> <p>امیر محمد: یعنی می‌توانیم حدس بزنیم. چون از این متن خیلی معلوم نمی‌شود هر کدام چه چیزی دوست دارند.</p> <p>سهند: از این جملات درست نمی‌توان فهمید. ولی به نظرم کسی که همیشه طناب را می‌چرخاند، خسته می‌شود.</p> <p>مربی: دانیال یک دوست مکاتبه‌ای در هند داشت. دوست مکاتبه‌ای او بسیار فقیر بود و بنابراین در هر عید کریسمس، دانیال کادویی گران قیمت برای او می‌فرستاد.</p> <p>اکثر بچه‌ها معتقد بودند که دانیال احساسات دوستش را در نظر گرفته است.</p> <p>عماد: چون دوستش فقیر است، دانیال می‌خواهد او را خوشحال کند.</p> <p>امیر حسین (۱): دانیال او را درک می‌کند. می‌داند که چیزی ندارد و نمی‌تواند برای خود چیزی بخرد.</p> <p>محمد: ولی اگر پول می‌فرستاد، بهتر بود. چون شاید هدیه‌اش به دردش نخورد و او به چیزهایی واجب‌تری نیاز داشته باشد.</p> <p>کسری: نه! پول خوب نیست، شاید به دوستش بر بخورد.</p> <p>سینا: پول درست نیست، چون اینجوری پولش را به رخ او می‌کشد.</p> <p>هومن: چه فرقی می‌کند؟ وقتی هم که هدیه گران قیمت می‌فرستد، پولش را به رخش می‌کشد.</p> <p>علی: هدیه یادگاری می‌ماند.</p> <p>مربی: یعنی می‌گویی که ممکن است دوست فقیر از هدیه ناراحت شود؟</p> <p>علی: بله! ممکن است از این که دانیال این همه پول دارد و او ندارد ناراحت شود.</p>	<p>استخراج معانی، تحلیل رفتارها و احساسات دیگران و احترام به ایشان</p>
---	---

جدول ۶: فرایند تحقیق جمعی و نمونه‌هایی از مهارت‌های فکری و شهروندی تقویت شده (ادامه)

<p>امیر حسین (۲): آن‌ها دوست مکاتبه‌ای هستند. دوست فقیر از کجا بداند که دانیال از روی دوستی می‌دهد؟</p> <p>احد: آخر دانیال هر سال این همه خرج می‌کند که چه؟ که دوست فقیرش را ناراحت کند؟</p> <p>فرید: اصلاً ممکن است برای دانیال این هدیه خیلی گران نباشد، چون آن‌ها پولدارند.</p> <p>مری: یعنی می‌خواهی بگویی پول هدیه برای دانیال چیزی نیست، فقط برای دوستش زیاد به نظر می‌آید؟</p> <p>فرید: بله!</p> <p>سهند: هدیه گران ممکن است دوست فقیر را به حسرت بیانندازد.</p> <p>در اینجا ۲۲ نفر از بچه‌ها موافق بودند که هدیه بهتر است گران نباشد. چون ممکن است احساسات دوست فقیر در نظر گرفته نشود.</p> <p>فتاح: من مخالفم، چون وقتی دوستم یک مائین خوب دارد و من ندارم حسرت می‌خورم، ولی اگر خودم هم داشته باشم، دیگر حسرت نمی‌خورم.</p> <p>عماد: شاید دوست فقیر هم بخواهد برای کریسمس هدیه‌ای به دانیال بدهد، ولی چون آن قدر پول ندارد که بخرد، حسرت می‌خورد و کم می‌آورد.</p> <p>پوریا: ارزان‌تر می‌داد، بهتر بود. چون آدم باید ساده باشد.</p> <p>محمد احساس: حضرت محمد گفته است که هر چه هدیه ساده‌تر باشد، زیباتر است.</p>	<p>استخراج معانی، تحلیل رفتارها و احساسات دیگران و احترام به ایشان</p>
---	---

پیشنهادها

- ۱- نتیجه حاصل از این پژوهش می‌تواند در بازیگری و تدوین برنامه درسی مؤثر باشد. از آنجا که درسی به نام «مهارت‌های شهروندی» در مقاطع آموزشی وجود ندارد، نتایج این تحقیق می‌تواند در ایجاد یک برنامه درسی مؤثر بر پرورش مهارت‌های شهروندی کودکان ابتدایی، حتی مقاطع دیگر و نیز کاربرد روش اجتماع پژوهی آموزش فلسفه به کودکان، در تدریس چنین درسی مفید واقع شود.
- ۲- می‌توان به تهیه داستان‌ها و کتاب‌های مربوط به مهارت‌های شهروندی و آموزش این مهارت‌ها به روش اجتماع پژوهی فلسفه برای کودکان، در کلاس‌ها پرداخت تا دستیابی به اهداف مربوط به این آموزش آسان‌تر شود.
- ۳- از آنجایی که برنامه درسی مهارت‌های زندگی در مدارس ایران اجرا می‌شود، پیشنهاد می‌گردد جهت افزایش این مهارت‌ها، در تدریس این درس به دانش‌آموزان از روش اجتماع پژوهی برنامه آموزش فلسفه به کودکان استفاده شود. به ویژه که مهارت‌های زندگی و

- مهارت‌های شهروندی در بسیاری از موارد با هم مطابقت دارند.
- ۴- برای اجرای بهتر برنامه آموزش فلسفه به کودکان مانند هر آموزش دیگر، تربیت مربی ضروری است. مطمئناً با تربیت مربیان ماهر در این زمینه، نتایج بهتر و چشم‌گیرتری در پرورش مهارت‌های شهروندی کودکان حاصل خواهد شد. در سراسر دنیا کارگاه‌های آموزش فلسفه به کودکان برای کسانی که متقاضی باشند، برگزار می‌شود. از این رو برگزاری چنین کارگاه‌هایی برای تربیت مربی جهت اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان سودمند می‌باشد.
- ۵- پیشنهاد می‌شود که این روش در آموزش ضمن خدمت معلمان گنجانده شود.
- ۶- در تصمیم‌گیری برای هدف‌های برنامه درسی مهارت‌های شهروندی و حتی مهارت‌های زندگی، به نیازهای دانش‌آموزان و جامعه و تغییرات اساسی اجتماعی، اقتصادی، علمی و فرهنگی در سطح جامعه و جهان توجه شود.
- ۷- با توجه به محدودیت‌های این پژوهش، در صورت توجه نظام آموزش و پرورش، این سازمان می‌تواند با در اختیار قرار دادن امکانات بیشتر برای چنین تحقیقاتی، به نتایج کامل‌تری در این زمینه دست یابد.
- ۸- در این تحقیق، تعداد زیادی از مهارت‌های شهروندی مربوط به کودکان، یعنی ۱۲ مهارت، مورد بررسی قرار گرفتند. به دلیل تنوع این مهارت‌ها، ممکن است دقت لازم در بررسی تک‌تک آن‌ها به خصوص در روش مشاهده، به عمل نیامده باشد. از این رو پیشنهاد می‌شود که تعداد کمتری از این مهارت‌ها در پژوهش‌های مستقل و مجزایی مورد بررسی قرار گیرد.
- ۹- هیأت بررسی مدارس ابتدایی ایالات متحده در سال ۱۹۷۸ اظهار داشت که کودکان متعلق به تمام سنین به ویژه کودکان خردسال هنگامی که فرصت بحث و گفت‌وگو در گروه‌های کوچک را پیدا کنند، با سهولت بیشتری در گروه مشارکت می‌کنند و خود را عضوی از گروه به شمار می‌آورند (دیون و بنت، به نقل از خسروی، ۱۳۸۶). با توجه به این که در این تحقیق، تعداد دانش‌آموزان گروه‌ها به ویژه گروه آزمایش زیاد بود (۳۰ نفر)، میزان شرکت در بحث‌های فلسفه توسط تمامی دانش‌آموزان چندان مقدور نبود. بنابراین پیشنهاد می‌شود که پژوهش‌های دیگری با تعداد کمتری از دانش‌آموزان مثلاً حدود ۱۰ تا ۱۵ نفر صورت پذیرد. شاید بتوان گفت علت اینکه داده‌های کمی در مهارت توانایی مشارکت، افزایش چندان

- نداشته است، همین مسأله باشد.
- ۱۰- در صورت تحقیق مجدد در این زمینه، پیشنهاد می‌شود که پژوهشگران قبل از اجرای تحقیق در کارگاه‌های آموزش فلسفه به کودکان شرکت نمایند.
- ۱۱- پیشنهاد می‌شود در تحقیقات بعدی مدت زمان آموزش افزایش یابد.
- ۱۲- پیشنهاد می‌شود تحقیقات کیفی دیگری در این زمینه صورت گیرد که در آن‌ها بتوان مشاهدات را به صورت داده‌های کمی در آورد. مثلاً تعداد دفعات انجام رفتارهای نشان دهنده مهارت‌های شهروندی یا رفتارهای نشان دهنده فقدان این مهارت‌ها به صورت چک لیست یادداشت شود. بدین طریق می‌توان نتایج دقیق‌تری به دست آورد.
- ۱۳- بهتر است که اهداف چنین پژوهش‌هایی قبلاً با والدین در میان گذاشته شود و پژوهشگر در طول دوره برنامه آموزش فلسفه به کودکان، از نظر والدین درباره تغییرات رفتاری و خصوصیتی فرزندانشان آگاه گردد.
- ۱۴- از آنجا که ممکن است که در هر جامعه نوع مهارت‌های شهروندی متفاوت باشد، بهتر است تحقیقی درباره مهارت‌های شهروندی مربوط به جامعه ایران صورت گیرد و مهارت‌های شهروندی مطلوب این جامعه مشخص گردد. به خصوص می‌توان تحقیقی در زمینه مشخص کردن مهارت‌های شهروندی مربوط به کودکان ابتدایی انجام داد. هنوز در این زمینه تحقیقات کاملی انجام نشده است.

بحث و نتیجه‌گیری

تعلیمات اجتماعی و تربیت شهروند همواره در تمامی برنامه‌های آموزش ابتدایی مطرح بوده است. به عنوان مثال، یکی از اهداف برنامه سال ۱۳۴۵ آشنا ساختن کودکان با زندگی جمعی و عادت دادن بدان و نیز پایه‌گذاری تدریجی شرایطی مبتنی بر اصول صحیح رشد فردی و اجتماعی بوده است.

به همین جهت از آماده ساختن کودکان برای تطبیق خود با شرایط زندگی سخن به میان آمده است و آن عبارت از ایجاد و پرورش پاره‌ای توانایی‌های ساده مانند توانایی گوش دادن، سخن گفتن، فهمیدن مطالب دیگران و فهماندن نظر خویش به سایرین، فکر کردن، استدلال و استنتاج نتایج ساده، آمادگی تدریجی برای درک ارزش‌ها، شمردن و حساب کردن و اندازه

گرفتن، وقت‌شناسی، دوختن، ساختن و ایجاد کردن در سطح ابتدایی و متناسب با شرایط رشد بوده است. در برنامه سال ۱۳۶۷ چند هدف به تعلیمات اجتماعی و تربیت شهروند اختصاص یافت که عبارت از تقویت روحیه تعاون و همکاری در فعالیت‌های سازندگی، آموزش مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی، آشنا ساختن دانش‌آموزان با قوانین و مقررات متداول و عادت به رعایت آن‌ها و پرورش روحیه نظم و مسئولیت‌پذیری در آنان بود (موسی‌پور، ۱۳۷۶).

بنابراین همواره تربیت شهروندی مورد توجه نظام آموزش و پرورش بوده است، اما این که چگونه و با چه روشی می‌توان به این مهم دست یافت، در برنامه نظام تعلیم و تربیت کشورمان پرداخته نشده است.

برنامه آموزش فلسفه به کودکان، همانطور که در تحقیقات پیشین و نیز در این تحقیق نشان داده شده است، می‌تواند با به کارگیری روش اجتماع پژوهی و مشارکت فعال کودکان، در ایجاد و تقویت مهارت‌های شهروندی به آنان یاری رساند.

تعلیم و تربیت امروز به جای تمرکز و دستیابی به استعدادهای نهفته، تنها به مهارت‌های خاصی تمرکز می‌کند. چه بسا بتوان افراد را آموزش داد تا متفکرانی مؤثرتر و هوشمندتر شوند. نهضت آموزش مهارت‌های فکری به کودکان، اعتقاد دارد که روش تفکر را می‌توان آموخت و آموزش داد و نیز می‌توان سطح هوش کلی هر کودک را از طریق میانجی‌گری معلم یا والدین ارتقا بخشید. یکی از رویکردهای ناظر بر این امر، شتاب بخشیدن به رشد شناختی و نیز افزایش توانایی کودکان در یادگیری و اندیشیدن است. اساس شخصیت کودک از سال‌های اولیه کودکی شکل می‌گیرد. بنابراین شالوده مهارت‌های فکری باید از همان سال‌های اولیه زندگی پیریزی شود. در این تحقیق، کودکان در ابتدای کلاس‌های فلسفه، بیشتر سعی داشتند که در بحث‌ها برنده باشند. بنابراین گاهی بر عقاید نادرست خود پافشاری می‌کردند و به دنبال روزنه‌هایی جهت توجیه عقاید خود بودند. در صورتی که در تعلیم و تربیت به این امر توجه نشود، آنان به بزرگسالی جزم‌اندیش و متعصب تبدیل خواهند شد که توانایی گفت‌وگوی آزاد و مستدل را نخواهد داشت.

متأسفانه در آموزش مواد درسی معمول در برنامه‌های آموزشی مدارس، زمان خاصی برای تفکر، استدلال و مباحثه در نظر گرفته نمی‌شود. تفکر عقلانی در هر حیطه‌ای بر اساس منطق و قواعد بنیادی صورت می‌گیرد و راهبردهای ناظر به حل مسأله به تمام حیطه‌های

تجربه مربوط می‌شود. بنابراین مدرسه باید در جهت تشویق به تفکر و اندیشیدن کودکان اقدام نماید (فیشر، ۱۳۸۵).

هدف برنامه آموزش فلسفه به کودکان این است که آنان به انسان‌هایی متفکرتر، انعطاف‌پذیرتر، با ملاحظه‌تر و منطقی‌تر تبدیل شوند. فراگیری بسیاری از این مهارت‌ها و نیز ایجاد تمایل برای استفاده از این مهارت‌ها، از طریق زبان و با ایجاد یک اجتماع پژوهشی، یعنی جایی که کودکان به عنوان اقدامی مشارکتی به تبادل نظر با یکدیگر می‌پردازند، به بهترین شکل ممکن امکان‌پذیر است. (همان منبع)

در اجتماع پژوهی برنامه آموزش فلسفه به کودکان، نه تنها فقط رشد شناختی آنان افزایش می‌یابد، بلکه حساسیت، علاقه و توجه آنان نسبت به دیگران افزایش یابد. بچه‌ها همانطور که می‌توانند قضاوت‌های اخلاقی قابل دفاع داشته باشند، لازم است از احساسات خود و دیگران آگاه باشند و باید یاد بگیرند که چگونه خویشتن‌داری نمایند (هینس، ۱۳۸۴).

همانطور که تحقیقات پیشین و نیز این تحقیق نشان داد، برنامه آموزش فلسفه به کودکان می‌تواند باعث تقویت توانایی مشارکت آنان شود. به علاوه، این روش می‌تواند ساختارهای مفهومی را در کودکان افزایش دهد که این امر منجر به افزایش توانایی مشارکت، اعتماد به نفس و گفت‌وگو و در نتیجه به همکاری با دیگران و مسؤولیت‌پذیری نسبت به آنان می‌انجامد. حل تعارضات نیز یکی دیگر از نتایج این روش است. بنابراین می‌توان از آموزش فلسفه به کودکان به عنوان روشی برای آموزش تفکر در جهت شهروندی استفاده نمود.

هربرت تلمن بر این باور است که کلاس درس بایستی مینیاتوری از دموکراسی باشد و دانش‌آموزان درباره مسائل مهم اجتماعی و بین فردی تحقیق و تفحص نمایند (آندرز، به نقل از ادیب، ۱۳۸۲). از این رو برنامه آموزش فلسفه به کودکان، می‌تواند به اجتماعی پژوهش محور در خصوص مسائل جامعه و شهروندی منجر گردد.

آموزش فلسفه به کودکان باعث افزایش مهارت استدلال در آنان می‌شود. استدلال، نوعی درک روابط بین مقدمات و نتایج آن‌ها است. فردی که از قدرت استدلال برخوردار باشد، به ارزش‌هایی مانند هم‌بستگی و تعاون و مفروضات اخلاقی دست می‌یابد (لیپمن، ۲۰۰۳). بنابراین کودکانی که برنامه آموزش فلسفه را تجربه می‌کنند، در زمینه‌های شهروندی و تربیتی و تصمیم‌گیری‌های معقول و خلاق نسبت به هم‌سالان خود، که از این آموزش بی‌بهره‌اند،



پیشرفت بیشتری دارند.

کودکان دانش و تجربیات خود را در جریان اجتماع پژوهی کلاس‌های فلسفه، با یکدیگر به اشتراک می‌گذارند و در استدلال‌هایی که انجام می‌دهند، دانش و تجربیات جدید به دست آمده را مدیریت می‌کنند تا به نتایج منطقی برسند و در این راستا مجدداً آن را بازسازی می‌کنند. پس این روش می‌تواند یادگیرنده را به سمت ارزش‌ها و نیز حل مسأله و خلاقیت هدایت نماید. بدین ترتیب، این برنامه می‌تواند کودکان را به سمت رشد و توسعه ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی و مهارت‌های شهروندی سوق دهد.

در دنیایی که مبانی تعلیم و تربیت مدون به چالش کشیده شده است، تعلیم و تربیت که برنامه آموزش فلسفه به کودکان از آن الهام گرفته است، بر چهار اصل استوار می‌باشد.

۱- تعلیم و تربیت فرایند اکتشاف و نقادی امور و رخدادها از طریق تفکر و تأمل در مفروضات، روابط و پیامدها است.

۲- تعلیم و تربیت از طریق مهارت‌های استدلالی مانند حل مسأله، استقراء، قیاس و ترکیب توسعه می‌یابد.

۳- تعلیم و تربیت فرایند ترجمه از جهانی به جهان دیگر است. از این طریق کودکان می‌توانند از فضای روانی - اجتماعی خود به فضای اجتماعی افراد و جوامع دیگر وارد شوند.

۴- تعلیم و تربیت فرایند انتقال ارزش‌ها، از دانش و یافته‌ها به لایه‌های درونی‌تر شخصیت است (جهانی، ۱۳۸۶).

تعلیم و تربیتی که مبتنی بر این اصول باشد، می‌تواند کودکان را به یافتن راه‌حل‌های خلاقانه در حل مسائل جامعه سوق دهد و توانایی آنان را در گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز، مشارکت، درک دیگران، حل تعارضات و در نظر گرفتن ارزش‌ها در زندگی خود، در روابط خود با دیگران و در محیط زیست افزایش دهد.

منابع

- ادیب، ی. (۱۳۸۲). طراحی الگوی مطلوب برنامه درسی مهارت‌های زندگی برای دوره راهنمایی تحصیلی (پایان‌نامه دکتری). دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- آفازاده، ا. (۱۳۸۵). اصول و قواعد حاکم بر فرایند تربیت شهروندی و بررسی سیر تحولات و ویژگی‌های این گونه آموزش‌ها در کشور ژاپن. فصل‌نامه علمی - پژوهشی نوآوری‌های آموزشی، ۵(۱۷) ویژه‌نامه نوآوری در تربیت شهروندی، ۶۶-۴۵.
- جهانی، ج. (۱۳۸۶). بررسی تأثیرات برنامه آموزش فلسفه به کودکان در رشد منش‌های اخلاقی دانش‌آموزان. فصل‌نامه علمی - پژوهشی مطالعات برنامه درسی، ۲(۷)، ۵۹-۳۷.
- خسروی، ر. ا. (۱۳۸۶). شناسایی عوامل آسیب‌زا در برنامه درسی مهارت‌های زندگی دوره متوسطه نظری از نظر متخصصان تعلیم و تربیت، معلمان و دانش‌آموزان (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- دلور، ژ. (۱۳۷۵). یادگیری گنج درون (نکته‌های برجسته). ترجمه ف. فقیهی و ع. رؤوف (صص ۸-۷). پژوهشکده تعلیم و تربیت، تهران: تک نگاشت.
- صفایی مقدم، م.، مرعشی، س. م.، پاک سرشت، م. ج.، باقری، خ.، سیاسی، ح. (۱۳۸۵). بررسی تأثیر روش اجتماع پژوهی در برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش مهارت‌های استدلال دانش‌آموزان پسر پایه سوم راهنمایی مدرسه نمونه دولتی اهواز. مجله علوم تربیتی و روانشناسی، ۱۳(۲) ویژه‌نامه علوم تربیتی، ۵۴-۳۱.
- فیشر، ر. (۱۳۸۵). آموزش تفکر به کودکان. ترجمه م. صفایی مقدم و ا. نجاریان. اهواز: انتشارات رسش، صص ۲۶۳-۳۱۱.
- کم، ف. (۱۹۹۳). داستان‌های فکری کند و کاوی فلسفی برای کودکان، راهنمای معلم. ترجمه ا. باقری (۱۳۷۸). تهران: امیر کبیر، صص ۲۳-۱.
- لیپمن، م. (۱۳۸۲). فلسفه برای کودکان و نوجوانان (مصاحبه سعید ناجی). مجله کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ۷۴، ۳۱-۲۶.

مرعشی، س. م.، حقیقی، ج.، بنایی مبارکی، ز.، باشلیده، ک. (۱۳۸۶). بررسی تأثیر روش اجتماع پژوهشی بر پرورش مهارت‌های استدلال در دانش‌آموزان دختر پایه سوم راهنمایی. نشریه علمی - پژوهشی مطالعات برنامه درسی، ۲(۷)، ۹۵-۱۲۲.

موسی‌پور، ن. ا. (۱۳۷۶). تحول هدف‌ها در برنامه‌های آموزشی ابتدایی ایران از سال ۱۲۸۸ تا ۱۳۶۸ ه. ش. فصلنامه تعلیم و تربیت، ۱۳(۱۱) (شماره مسلسل ۴۹)، ۹۲-۷۵.

ناجی، س. (۱۳۸۳). فلسفه برای کودکان و نوجوانان، مروری بر پارادایم جدید آموزش و پرورش با تأکید بر ابداعات لیپمن. فصلنامه حوزه و دانشگاه، ۱۰(۴۰)، ۹۳-۱۱۸.

نقیب‌زاده، م. ع. (۱۳۷۹). نقد فلسفی و آموزش فلسفه. تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات تربیتی، دانشگاه تربیت معلم.

هینس، ج. (۲۰۰۲). بچه‌های فیلسوف؛ یادگیری از طریق کاوشگری و گفتگو در مدارس، ترجمه ر. ع.، نوروزی، ع.، جمشیدیان، و م.، مهرابی‌کوشکی. قم: نشر سما قلم ۱۳۸۴، ۱۲۰-۲۵.

- Bleazby, J. (2007). *Reconstructing Gender in the Philosophy for Children Program*, Paper presented at the Australasian Association of Research in Education Conference, University of Notre Dame, Fremantle, Western Australia, 25-29 November.
- Doohar, E. (1994). Citizenship: philosophy with children: Thinking skills. Retrieved from <http://www.dialogueworks.co.uk/dw/education%20outcoms.html>.
- Kain, J. (1984). Education and the Search for Coherence. *Teachers College Record*, 85(4), 676-683.
- Lipman, M. (1985). *Lisa*. Montclair, NJ: New Jersey Institute for the Advancement of Philosophy for Children.
- Lipman, M. (2003). *Thinking in Education*, 2nd ed. New York: Cambridge university press.
- Ofsted. (1997). *Wapping First School OFSTED Inspection Report (1997)*. Retrieved from http://www.childrethinking.co.uk/action_govt.htm#index_wapping (accessed on 20 February 2010).
- Sharp, A. M., & Reed, R. E. (Editor) (1991). *Studies in Philosophy for Children: Harry Stottlemeier's Discovery*. Philadelphia, PA: Temple University Press. p 185

The effect of community of inquiry method of philosophy for children on citizenship skills

T. Mahrouzadeh^{}, S. Ramezanpoor^{**}*

Abstract

The current study was conducted to evaluate the effect of community of inquiry method in philosophy education program to children on increasing their citizenship skills. Male students of third grade of primary school at a school in Kerman, Iran, participated in this study. The study included on 60 students. The subjects were randomly allocated into control and treatment groups. The philosophy education program for children was performed in the form of community of inquiry method during eleven sessions. The research was performed both quantitatively and qualitatively. Data was collected through observations (qualitative) and researcher-developed questionnaire (quantitative). In order to test the hypothesis, pre-test and post-test were used with the control group. For data analysis, descriptive statistics such as charts, graphs for measuring central tendency, graphs for measuring variance, and also inferential statistics such as independent t-test were used. In the qualitative method of the research, the information obtained from the observation at the time of applying independent variable (philosophy education to children) was used for analytic description and behavioral changes of the students. Data analyses indicated that performing community of inquiry method of philosophy education to children can have positive effects on developing citizenship skills among third grade primary school children.

Key words:

Community of inquiry method, Philosophy for children, Citizenship skills

^{*} PhD, Associate Professor, Department of Educational Management, School of Education and Psychology, Alzahra University, Tehran, Iran
Email: mahrouzadeh.t@gmail.com

^{**} MSc Student in History and Philosophy of Education, Department of Educational Management, School of Education and Psychology, Alzahra University, Tehran, Iran